

بررسی روابط تجاری ایران و چین در قرون چهارم تا هفتم هجری با تأکید بر شاهراه تجاری بلخ

دکتر عبدالرسول خیراندیش، دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز
مریم غلامی خسروآبادی، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز

چکیده

موقعیت راههای تجاری بلخ از حاکمیت سامانیان تا هجوم مغولان بر خراسان، بنا به دلایل سیاسی و اقتصادی بارها تغییر کرده است. در دوره حاکمیت سامانیان، روابط تجاری پروتقی بین آسیای مرکزی و هند، از طریق جاده تجاری بلخ برقرار بود. در دوره غزنوی عواملی مانند ناامنی در مسیرهای تجاری چین و ایران، اسکان ترکان در ماوراءالنهر و تنزل اجتماعی - اقتصادی شهرهای ترکستان و ماوراءالنهر نسبت به شهرهای خراسان، به کم شدن اهمیت شاهراه تجاری بلخ انجامید. به نحوی که محمود غزنوی مناسبتر آن دید که تجارت با سرزمین ثروتمند هند را جایگزین سرزمینهای فقیر آسیای مرکزی کند. تغییر نیازهای بین‌المللی نیز لازمه کمرنگ شدن روابط خراسان با آسیای مرکزی بوده است. جایگزین شدن موقعیت تجاری و ارتباطی کرمان به جای غزنین در دوران سلجوقی، شاهراه تجاری بلخ را از خراسان دور نمود. می‌توان چنین استنباط کرد که شاهراه تجاری بلخ، که رابطه تجاری خراسان و چین را میسر می‌کرد، در فاصله زمانی سامانیان تا مغولان، دوران فترت اقتصادی و تجاری را از سر گذراند.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲۵

E-mail:arkhirandish@yahoo.com

عامل اصلی این فترت، ترکان صحراگردی بودند که به سرزمین های متمدن چین و ایران فشار آوردند و سطح فرهنگی و تجاری آنها را پایین آوردند. چنانکه در نهایت صحراگردان مغول موفق شدند هر دو سرزمین را تسخیر کرده و با احیای جاده ابریشم به تجارت بپردازند.

واژگان کلیدی: بلخ، خراسان، جاده بزرگ، سلجوقیان، تجارت. آسیای مرکزی.

مقدمه

روابط ایران و چین و ایران و هند از طریق شاهراه تجاری بلخ در عصر سامانیان در منابع به خوبی انعکاس داده شده است. اما با وجود تأکید منابع بر رونق اقتصادی بلخ در زمان غزنویان، به نقش تجاری این شهر با چین اشاره نگردیده است. همچنین در منابع متقدم و نیز تحقیقات جدید، وضعیت روابط تجاری خراسان با آسیای مرکزی و چین در طی سده های بعدی در هاله ای از ابهام فرو رفته است. به عنوان مثال، بلخ یکی از قدیمی ترین شهرهای جهان است که در منابع اسلامی به ام البلاد و ام القراء و دارالاجتهاد و درالفقاهه معروف بوده است. در زمان ساسانیان اداره این شهر بر عهده یکی از چهار «پادوسبان» یا سپهسالار خراسان گذاشته شد. این شهر در دوران اسلامی، به عنوان یکی از شهرهای بزرگ خراسان و در ردیف هرات، نیشابور و مرو، مرکزیت علمی داشته و پرورشگاه رجال علم حدیث، فقه و دیگر علوم اسلامی بوده است. اهمیت شهر بلخ، به واسطه تجارت پر رونق آن بوده است. به این دلیل که بر سر راه ارتباطی هند، چین و ایران قرار گرفته و یکی از مهمترین شهرهای کناره جاده ابریشم بود. این شهر در دوره سامانیان و غزنویان، انواع کالاهای تجاری و قومیت ها و ملیت های مختلفی از تجار را در خود جای داده بود. بعد از سقوط سامانیان (پایان قرن چهارم) و سپس غزنویان، این وضعیت دستخوش تغییر گردید، به نحوی که از آن زمان به بعد، بلخ از گردونه شاهراه های تجاری خراسان خارج گردید. اطلاعات زیادی راجع به علت این تغییر در منابع نمی بینیم. تحقیقات جدید نیز به دلایل این دگرگونی پاسخ نداده اند. به نظر می رسد پاسخ به این سؤال مشخص

کننده روابط تجاری ایران و چین از طریق این شاهراه در دوره‌های غزنوی و سلجوقی باشد که تلاش گردیده در این مقاله بررسی گردد.

شاهراه تجاری بلخ در دوره سامانی

در آثار جغرافیایی عهد اسلامی، از راه‌های بلخ به عنوان شاهراه یا جاده بزرگ اشاره شده است. جاده بزرگ کاروان رو بین چین و دنیای هند و ایرانی و یونانی همان جاده ابریشم بود که از میان این واحه‌ها می‌گذشت (گروسه، ۱۳۵۳: ۹۲). مسیر راه کاروانی در حین بازگشت تا بلخ یا باکتريا کشانده می‌شد. در بلخ، راه بازرگانی ابریشم به دو شاخه تقسیم می‌شد: یکی از آنها به طرف شمال‌شرقی و دیگری به طرف جنوب‌شرقی در حرکت بود. در مسیر بین راه جنوب شرقی نقطه‌ای اساسی وجود داشت که کاروان‌ها بعد از توقف دوباره سفر خود را به آن طرف ادامه می‌دادند. این نقطه عبارت بود از بلخ تا شفرغان و خلم که حلقه سنگی نامیده می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۷۸). بلخ بامی مرکز فعالیت بودائی‌ها، زرتشتی‌ها و مسلمانان در قرون نخستین هجری بود. بوداییان راه تجاری بلخ را برمی‌گزیدند که هم به تجارت بپردازند و از معابد سر راه وام دریافت دارند و هم به زیارت این معابد مشرف گردند. مفتاحی از هیون تسنگ، که مقارن ظهور اسلام از بلخ دیدن کرده، نقل می‌کند که حدود یکصد معبد بودایی و سه هزار زاهد مذهب کوچک بودایی در این شهر وجود داشته است (مفتاحی، ۱۳۷۶: ۱۹۸). واعظ بلخی نیز از ابن شوذب بلخی از محدثان ثقه، نقل می‌کند که: «چون سال شمسی نوگشتی، از تخارستان و هندوستان و ترکستان و از بلاد عراق و شام و شامات، اکابر و اشراف آن بلاد بدین شهر آمدندی و هفت روز عید کردند به موضع نوبهار» (واعظ بلخی، ۱۳۶۴: ۴۶). وجود راه‌های مختلف که بلخ را مرکز برخورد تجارت هند و چین با روم ساخته بود، و وجود بازارهای مختلف در اطراف مسجد جامع شهر، نمودار رونق تجاری این شهر و ثروتمند بودن تجار و پیشه‌وران بود. همان‌گونه که نویسنده فضائل بلخ این شهر را «مجتمع الخلاق و منبع القوافل» معرفی کرده (واعظ بلخی، ۱۳۶۴: ۴۷) و در میان دو ثغر هند و ترکستان مشهور بود. به گفته واعظ بلخی،

کشتی‌های «الوان نعم» از طریق جیحون (واعظ بلخی، ۱۳۶۴: ۵۰) خز، پوست، صابون، چربی و خشکبارهایی مانند کشمش، پسته، فندق و انجیر به بلخ وارد یا خارج می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۵۳؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۱۲ و ۳۳۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۲۵). محصولات و مصنوعاتی که از راه خاکی از سند و هند و از طریق بلخ صادر می‌شد شامل انواع در و گوهر، عطریات، شکر، نیل، ادویه، شال‌های کشمیر و منسوجات بود. گاهی نیز غلامانی از هند می‌آوردند و با بعضی از اقلام در آسیای مرکزی از جمله با اسب مبادله می‌کردند. چنانکه به گفته نظامی عروضی، در بلخ بازاری به نام بازار برده فروشی وجود داشته است (عروضی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). «بهترین و گرانبهارترین ستور از نواحی بلخ» بود (اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۲؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۸۵) که در اطراف بلخ و در شمال کوه‌های هندوکش و بخش سفلی رود جیحون پرورش می‌دادند و در بازارهای بلخ و نیز در بخارا و هرات می‌فروختند (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۶: ۳۰). تأثیری که چیره‌دستی صنعتگران چینی در مسلمانان باقی گذاشته بودند از اینجا پیداست که به گفته بارتولد، هر ظرف زیبایی را که ماهرانه ساخته شده بود، چینی می‌خواندند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۵۰۷). فردوسی هدایایی که فغفور چین به شاهان می‌داده را به نظم درآورده است. از جمله در داستان رفتن اسکندر به چین به رسولی پیش فغفور را چنین سروده است:

ز دیبای چینی و خز و حریر	ز کافور و عود و زمشک و عبیر
ز سنجاب و قاقم زموی سمور	ز گسترده‌نی‌ها ز کیمال و بور
بیاورد از این هر یکی دو هزار	خردمند گنج‌جور بر بست بار
گرانمایه اسبان بزین سنام	بزین کمر نیز سیصد غلام
ببردند سیصد شتر سرخ موی	طرایف بسی بود چینی بروی

(شاهنامه، ۱۳۶۹: ۷۰).

در کتاب «تاریخ نقاشی در ایران» چین آمده است که امیر نصر بن احمد سامانی به رودکی شاعر بزرگ، دستور داد که کتاب کليلة و دمنه را به نظم درآورد. سپس نقاشانی را از چین خواست تا کتاب مذکور را با نقاشی‌هایی که با موضوعات کتاب مطابقت داشته باشد،

تزیین کنند (مصری، ۱۳۲۸: ۴۳). از سوی دیگر، وجود سرزمین‌های آباد خوارزم و سغد و سند در شمال راه تجاری بلخ و در ماورای مجرای عظیم جیحون، به رونق تجارت و در پی آن به رونق آبادی‌ها و شهرهای کنار راههای تجاری انجامیده بود. واعظ بلخی می‌نویسد: در دوران حکومت داوود بن عباس - معاصر سامانیان - آبادی شهر بلخ به حدی رسیده بود که یک متر زمین به هزار درهم خرید و فروش می‌شد (واعظ بلخی، ۱۳۶۴: ۱۹).

شاهراه تجاری بلخ در دوره غزنوی

دودمان ایرانی سامانی، در سال ۳۸۹هـ/ ۹۹۹ م متحمل حملات همزمان دو قدرت ترک، یعنی قراخانیان و غزنویان گردید. قراخانیان از اتحادیه قبایل ترک نشأت یافته بودند که از مدت‌ها پیش دشت‌های سیحون تا تیان شان را متصرف شده بودند. صحراگردان موفق شدند نه تنها در ماوراءالنهر و شهرهای بزرگ بخارا و سمرقند اسکان یابند، بلکه به طرف سرزمین‌های آباد بلخ و مرو حرکت کرده، به داخل خراسان وارد شوند. به استناد منابع، غزان در قرن دهم میلادی / چهارم هجری، تا منک و واشگرد از توابع بلخ، چغانیان نزدیک ترمذ و بدخشان رسیده بودند. همچنین ترکان خلیج در حدود بلخ و طخارستان و نسف و گوزگان بسیار بودند (مقدسی، ۱۳۶۱/ ج ۲: ۹۱). ترکان صحراگرد قراخانی، که همواره چشم به سرزمین‌های سرسبز ماوراءالنهر و خراسان دوخته بودند، با اسکان در ماوراءالنهر، این منطقه را به تدریج ترک نشین کردند. به طوریکه، علاوه بر بخش‌هایی از سرزمین‌های ماوراءالنهر، دامنه‌های جبال تیان شان و حوضه دریاچه‌های بالخاش و قره‌گسل و ایسی‌گول و دره و انهار ایللی و قزل‌سو که در عهد باستان توران نامیده می‌شد، به ترکستان معروف گردید. بخارا و شهرهای ماوراءالنهر با حاکمیت ترکان قراخانی، سرنوشتی جدا از خراسان پیدا کرد. ساکن شدن قراخانیان در ماوراءالنهر، این منطقه را به سمت ترکی شدن و جدایی فرهنگی از خراسان پیش برد (بویل، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۸). ابوالفضل بیهقی مورخ غزنوی از ترکان قبچاق و کجات و چقراق سخن می‌گوید که در سال ۴۲۲ ق / ۱۰۳۰ م سرحدات خوارزم را غارت کرده بودند (بیهقی، ۱۳۲۴: ۸۶). چند سالی پس از

این، سلجوقیان و اتباع آنها پیش از حرکت به جنوب و رسیدن به خراسان مدتی را در مراتع خوارزم گذراندند. فرهنگ پیشرفته خوارزم ایرانی مانع از فرایند ترک شدن بود؛ ولی با این همه این جریان در طی قرون آینده همچنان ادامه یافت. گرچه تا پیش از استقرار قراخانیان، در جنوب غربی و مغرب کاشغر و منطقه ایلی و ایسی گل، ترکان ایغوری که در شمال شط تاریک ساکن بودند، سرزمین کهنسال تخاری را ترک نمودند؛ ولی وضع محل و کیش بودائی و نستوری را محترم شمردند. در حالی که ترکان قراخانی که با زندگی مدنی بیگانه بودند، تنها با قبول اسلام، وارد ماوراءالنهر شدند (رنه گروسه، ۱۳۵۳: ۹۱). با تصرف ماوراءالنهر توسط قراخانیان، قسمت دیگر خراسان به مرکزیت نیشابور را غزنویان به ارث بردند. غزنویان مرکزیت حکومت خود را غزنین در مرز هند قرار دادند و نیشابور را به دست سپهسالاران خود سپردند. با توجه به تقسیم مملکت سامانی بین ترکان غزنوی و ترکان قراخانی، محمود غزنوی، طی قراردادی بلخ را از قراخانی‌ها (ماوراءالنهر) گرفت و مجدداً به خراسان بازگرداند. چه بلخ سدی مهم در شمال غزنین و داخل خراسان بود که قلمرو غزنوی را از تهاجمات ترکان قراخانی ایمن نگه می‌داشت. به دلیل همین اهمیت بود که بلخ مرکز استقرار ولیعهد غزنوی (بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۰۶) و مرکز تشکیلات اداری و غزنین به جای بخارا، دروازه خراسان به شمار رفت. از سوی دیگر، به موجب پیمانی بین قراخانیان و غزنویان، مقرر گردید «هرچه از این طرف جیحون است سلطان را باشد تا مملکت خوارزم و خوارزم ایلی نبود اما ایلک گفت اگر توانی بگیر و هر چه از آن سوی جیحون باشد همه ایلک را» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۲: ۴۹). خوارزم در شمال خراسان واقع بود و در صورتی که حاکم خراسان آن را در تسلط داشت به لحاظ امنیت سرحدات دچار مشکل نمی‌گردید. به عنوان نمونه، هر زمان که محمود غزنوی به سمت مناطق شرقی (هند) حمله می‌کرد با حمله قراخانیان مجبور به بازگشت می‌شد. با توجه به اهمیت استراتژیکی - اقتصادی خوارزم، به گفته بیهقی محمود آرزویش این بود که از جیحون گذر کند و این منطقه را تصرف نماید. تصرف این منطقه توسط محمود غزنوی، «خاری قوی در دل» دولت قراخانیان بود (بیهقی، ۱۳۲۴: ۹۲۳). محمود غزنوی سرانجام با تصرف خوارزم و جغانیان

و قبادیان از هر دو جانب، قلمرو قراخانیان را در محاصره قرار داد (فروزانی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). با این نفوذ انتظار می‌رفت، روابط تجاری بالنسبه مساعدی بین شهرهای خراسان با چین از طریق ترکستان و ماوراءالنهر ایجاد گردد. این در حالی است که وضعیت روابط تجاری خراسان با آسیای مرکزی و چین در این ایام و به خصوص طی سده‌های بعدی در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. نکته قابل تأمل این است که محمود غزنوی نه تنها درصدد حذف قراخانیان بر نیامد، بلکه بهای زیادی برای دوستی و مماشات با آنها نیز پرداخت کرد. چنانکه نامه خوارزمشاه التونتاش به سلطان مسعود غزنوی به این مسئله اشاره کرده است: «معلومست امیر ماضی چند رنج برد و مال‌های عظیم بذل کرد تا قدر خان خانی یافت، ... نه آنکه ایشان دوستان بحقیقت باشند اما مجاملت در میانه بماند» (بیهقی، ۱۳۲۴: ۶۵۵). محمود همچنین به درخواست چینی‌ها برای اتحاد علیه قراخانیان نیز پاسخ مساعدی نداد. به گفته گروسه، مینورسکی اسنادی را یافته که نشان می‌دهد چینی‌ها با اعزام سفیر به دربار محمود، خواهان اتحاد با غزنویان علیه قراخانیان بودند اما محمود غزنوی نپذیرفت (گروسه: ۱۳۵۳). به گفته عتبی و ابن اثیر، طغان، خان ترکستان و متحد وفادار محمود، فتحی بزرگ در مقابل لشکریان چین انجام داد (عتبی، ۱۳۷۲: ۲۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۴۹: وقایع سال ۴۰۳). علت دشمنی قراخانیان با چینی‌ها در منابع گزارش نشده است. اما رنه گروسه در کتاب «امپراطوری صحرانوردان» خود از کشمکش‌ها و نبردها بین ترکان و چینی‌ها بر سر تسلط بر مسیر جاده ابریشم و واحه‌های نهر تاریخ خبر می‌دهد (ر.ک: گروسه، ۱۳۵۳). به نظر می‌رسد که محمود غزنوی با آگاهی از وجود این کشمکش‌ها، قراخانیان را به مثابه سدی در برابر چینیان و سایر ترکان نگه داشته بود؛ چرا که در این ایام سرزمین‌های فقیر ترکستان و ماوراءالنهر که مدام در حال جدال با هم بودند، هیچ جذابیتی برای غزنویان نداشتند. علاقه محمود به غزو در خارج از مرزهای خراسان و هند و ثروت‌های نهفته در آن سرزمین، غزنین را دروازه خراسان و واسطه تجاری هند با شهرهای خراسان از طریق نیشابور کرد. در کتاب «بلخ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی» شماری سکه‌های سامانی و غزنوی و مکان‌های ضرب آنها ارائه شده است (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۶: ۲۵۷). مقایسه مکان‌های ضرب سکه در روزگار سامانی

با دوره غزنوی، این نقل و انتقال مسیرهای تجاری از ترکستان به غزنین و هند را نشان می‌دهد. در دوره سامانی که روابط تجاری گسترده‌ای با چین برقرار بود، اماکن ضرب سکه سامانیان تقریباً منحصر به سمرقند، چاچ و اندراب در ترکستان و به ندرت بلخ و نیشابور بود؛ اما به دوره غزنویان اماکن ضرب سکه از ماوراءالنهر به بلخ، گوزگان، غزنه، نیشابور و پروان و هرات و لاهور و محمودپور در هندوستان انتقال یافت. به نظر می‌رسد که جدال‌ها و کشمکش‌ها و ناامنی‌هایی که سرتاسر آسیای مرکزی و از جمله ماوراءالنهر را در بر گرفته بود؛ تنزل فرهنگی این مناطق را به دنبال داشت و نیز جانشین شدن غزنین به جای بخارا و علاقه‌مندی غزنویان به ثروت‌های هند، شاهراه بلخ را در این ایام دچار رکود تجاری کرد.

شاهراه تجاری بلخ در دوره سلجوقی

جدال‌ها و کشمکش‌ها بین ترکان و چینی‌ها، سرانجام دسته‌ای از ترکان صحراگرد به نام سلجوقیان را به سمت ایران حرکت داد. خاک ایران برای طریقه سنتی زندگی مهاجمان آسیای میانه کاملاً مناسب بود. واحه‌های خراسان مراتع سرسبزی برای احشام آنان فراهم می‌ساخت (بویل، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۸). به گفته منابع تاریخی، از قرن دهم میلادی در مرغزاران «ساری سو» و «تورگای» و «امبا» قبایلی ترک می‌زیستند که نامشان اوغوز یا غز بود، و همواره با هم در نزاع بودند (کاشغری، ۱۳۸۴/ ج ۱: ۵۵-۵۹). در ربع قرن یازدهم، هر یک از دستجات آنها برای کسب سود و ثروت به سویی رفت. ایل سلجوق، با حرکت به سوی ایران، وارد منازعات قراخانیان و غزنویان گردیده و به تاریخ ۴۳۱هـ/ ۱۰۴۰م در نزدیکی مرو در ناحیه‌ای موسوم به دندانقان، غزنویان را مجبور نمودند که به غزنین و هند بازگشت نمایند (بیهقی، ۱۳۲۴: ۵۴-۶۵۳). خان آنان موسوم به طغرل‌بیک، پس از این فتح مابقی ایران را مسخر نمود و در سال ۴۴۷هـ/ ۱۰۵۵م داخل بغداد شد و از طرف خلیفه عباسی به عنوان سلطان و پادشاه شرق و غرب شناخته شد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸). سلجوقیان همچنین موفق شدند ماوراءالنهر را خراجگزار و تابع خراسان کنند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۶۱). دولت غزنوی خراسان را از دست داد، اما بلخ تا

مدت‌ها به لحاظ سیاسی و اداری از خراسان و از حوزه حکومت سلجوقیان جدا و تحت قلمرو غزنویان قرار داشت. دولت غزنوی با در دست داشتن غزنین و هرات و لاهور، مانع ارتباط تجاری خراسان با هند بود. خراسان، از طریق غزنین و کابل و سیستان، کرمان و بنادر خلیج فارس و نیز از طریق بلخ و مرو و ماوراءالنهر با چین و هند ارتباط تجاری داشت. با حاکمیت سیاسی سلاجقه بر خراسان، دولت غزنویان قدرت خود را بر خراسان از دست داد. در نتیجه، تسلط بر سرزمین هند، برای غزنویان اهمیت انکار ناپذیری پیدا کرد و چون غزنه بین خراسان و هند، (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۹؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۹۴) از مراکز اقامت بازرگانان (حدود العالم، ۱۳۵۲: ۳۲۳) و یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند بود (مقدسی، ۱۳۶۱/ ج ۲: ۴۴۲)، سلجوقیان تلاش داشتند با تسلط بر آن، امکان روابط تجاری خراسان با هند را میسر سازند. همچنین سیستان نیز تا مدت‌ها منطقه مورد نزاع دو قدرت غزنوی و سلجوقی بود. اهمیت استراتژیک سیستان به این لحاظ بود که سلاجقه را از تصرف هند که متصرفه غزنویان بود و نیز همسایه شدن سلجوقیان با غزنویان در مرز غزنین دور نگه می‌داشت. به گفته جوزجانی، این منطقه در زمان ملکشاه (۸۵-۴۶۵هـ-۹۲-۱۰۷۲م) به تصرف سلجوقیان درآمد و تا زمان سلطان سنجر (۵۵۲-۴۸۵هـ) مطیع سلجوقیان بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۷۶). پس از آن در سال سلطنت مودود غزنوی و در طی سال‌های ۴۳۲ تا ۴۴۱ هـ به مدت حدود ده سال کشمکش‌های غزنویان و سلجوقیان بر سر غزنین، بست و هرات صورت گرفته است، یعنی همان مناطقی که از موقعیت استراتژیک جهت ارتباط خراسان با هند برخوردار بود. در همین هنگام قراخانیان نیز خراسان را از شمال تهدید می‌کردند و عملاً راه ارتباطی خراسان از شمال نیز با مشکل مواجه شده بود. در تاریخ فرشته چنین آمده است که: «در آن سال (۴۴۱هـ) جمیع ملوک ماوراءالنهر و بامیه متعهد شده بودند که او را (مودود) به مال و لشکر مدد کرده، دست ترکان سلجوقی را از بلاد خراسان کوتاه سازند» (تاریخ فرشته، ج ۱: ۴۶). غزنویان با حفظ بلخ به عنوان شاهراه ارتباطی هند با ماوراءالنهر از یک سو رابطه تجاری با هند و ماوراءالنهر را تداوم می‌بخشیدند و از سوی دیگر امکان حمله سلجوقیان از طریق بلخ به غزنه را با حفظ اتحاد با قراخانیان کاهش می‌دادند. در

زمان عبدالرشید غزنوی، جغری بیگ داود سلجوقی حاکم خراسان و فرزندش آلب ارسلان به سوی غزنین و بست لشکر کشیدند؛ اما هر دو شکست خوردند (جوزجانی، ۱۳۶۳/ج ۱: ۲۵۲). بنابراین، اهمیت تصرف سیستان و غزنین برای سلجوقیان روشن شده بود. چنانکه طی پیمان صلح با سلطان ابراهیم غزنوی، ارسلان شاه سلجوقی: «پیرامون ممالک غزنین نگشت و به غزو ترکستان و روم... مشغول شد» (همانجا). با تداوم حاکمیت غزنویان بر غزنین، بست و لاهور، ارتباط تجاری خراسان به علت تصرف سلجوقیان قطع گردید. بدین لحاظ سلجوقیان تلاش نمودند راهی دیگر بیابند. آنها با تصرف کرمان، بازرگانان را به تجارت با هند و مشرق از طریق کرمان که واسطه بندر هرمز با خراسان بود، دلگرم ساختند (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۹-۶۷). با این رخداد، غزنین که در گذشته حکم بارانداز تجاری خراسان را داشت، با حاکمیت سلجوقیان بر خراسان، از این موقعیت به نفع کرمان کنار رفت. سلجوقیان با تصرف کرمان، امکان تجارت با هند و چین را فراهم نمودند. به گفته محمد بن ابراهیم «در زمان ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد... قوافل روم و خراسان و عراق، بل تمامی آفاق ممر خویش به هندوستان و حبشه و زنگبار و چین و دریا بار به سواحل کرمان افکندند» (محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۳: ۳۴). در نتیجه این رخداد، بلخ نیز که به لحاظ ارتباط با هند از طریق غزنین و همچنین ارتباط با چین از طریق ماوراءالنهر، در حکم دروازه خراسان بود، تا هجوم مغولان به موقعیت ممتاز تجاری قرن‌های سوم و چهارم بازنگشت. با وجود تصرف بلخ در زمان سلطان سنجر سلجوقی، تغییر مطلوبی در وضعیت شاهراه تجاری بلخ ایجاد نگردید و همچنان به مانند دوره‌های پیشین، تمام مسیر آسیای مرکزی همچنان صحنه کشمکش و درگیری بین چینیان و ترکان بود. جنوب این مملکت در اختیار سلسله سونگ و شمال آن در اختیار قبایل وحشی بود و تمام خط ارتباطی شمال چین به طرف ایران در دست طوایف ترک و مغول قرار داشت که هر یک برای تسلط بر ناحیه تاریخیم - که محل اصلی جاده ابریشم بود- در جدال با هم به سر می‌بردند. در نتیجه این دوره نیز، با گسترش تشنج‌ها و درگیری‌ها در ماوراءالنهر و ترکستان، امکان روابط تجاری با آسیای مرکزی از طریق شاهراه تجاری بلخ احتمالاً باز هم کمتر و یا به کلی از بین رفته است. به نظر می‌رسد

مقدسی نیز در قرن پنجم بلخ را شهری ملال‌آور دیده که شاهراه تجاری از آن نمی‌گذشته، و تجارت با هند کاهش یافته بوده، اشاره به همین مسئله داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱/ج ۲: ۴۳۸). واعظ بلخی نیز که بلخ را پاک از هر دیانتی جز اسلام بر می‌شمرد به نکته‌ای اشاره کرده که کاهش اهمیت تجاری این شهر را تایید می‌کند. به گفته وی این شهر «خالص مر اهل اسلام را بوده است و از ملل مختلفه که در دیگر بلاد بوده است، از یهودی و نصرانی و مجوسی و اهل ذمه و غیر آن، این شهر پاک بوده است» (واعظ بلخی، ۱۳۶۴: ۴۹). این در حالی است که محلات و دروازه‌های یهودیان و هندوان بلخ که تا هجوم مغولان وجود داشته، حکایت از حضور تجار خارجی در سده‌های پیشین دارد. اما اینکه نویسنده فضایل بلخ تأکید بر عدم وجود آنها در بلخ دارد می‌تواند دلیلی بر کاهش موقعیت تجاری و ترانزیتی شهر بلخ در این ایام باشد. تلاش سلاجقه برای تسلط بیشتر بر جیحون، و جایگزینی مرو به جای بلخ به عنوان مرکز اداری، نشان دهنده افزایش کشمکش‌ها و نزاع‌ها و خطر ورود صحراگردان از مرزهای جیحون به خراسان بوده است. چه مرو نسبت به بلخ به مرزهای جیحون نزدیک‌تر بود. به گفته رنه گروسه، قبایل سلجوقی همین که خود از ترکستان به ماوآالنهر آمدند، به حساسیت منطقه آگاهی پیدا کرده و تلاش نمودند راهی را که خودشان از طریق آن خراسان را مورد تهدید قرار داده بودند بر روی هم‌نژادان خود ببندند (رنه گروسه، ۱۳۵۳: ۱۹۱). اگر چه بلخ در دوره غزنویان دچار انزوای تجاری شد، اما موقعیت سیاسی آن به عنوان جایگاه ولیعهد، و موقعیت استراتژیک آن به عنوان سدی جهت حفاظت از غزنین، بر اهمیت این شهر می‌افزود. اما با حاکمیت سنجر بر خراسان و انتخاب مرو به جای بلخ، جهت مقابله با ورود ترکان صحراگرد به داخل خراسان، بلخ علاوه بر انزوای اقتصادی به سمت انزوای سیاسی نیز پیش رفت؛ وضعیتی که تا آمدن مغولان ادامه یافت.

نتیجه

موقعیت تجاری بلخ از حاکمیت سامانیان تا هجوم مغولان بر خراسان، بنا به دلایل سیاسی و اقتصادی بارها تغییر کرده است. با حاکمیت سامانیان، روابط تجاری پروونقی بین آسیای مرکزی و هند، از طریق جاده تجاری بلخ برقرار بود. در دوره غزنویان، عواملی مانند ناامنی در مسیرهای تجاری چین و ایران، اسکان ترکان در ماوراءالنهر و پایین آمدن تراز اجتماعی - اقتصادی شهرهای ترکستان و ماوراءالنهر نسبت به شهرهای خراسان، به کم شدن اهمیت شاهراه تجارتی بلخ انجامید. به نحوی که محمود غزنوی مناسب‌تر آن دید که تجارت با سرزمین ثروتمند هند را جایگزین سرزمین‌های فقیر آسیای مرکزی کند. همچنین تغییر نیازهای بین‌المللی نیز لازمه کم‌رنگ شدن روابط خراسان با آسیای مرکزی بوده است. طی سیاست دولت غزنوی در توجه به هند، مسیرهای تجاری خراسان از طریق غزنین رونق یافت و با تغییر شاهراه‌ها از غزنین به بلخ و از غزنین به خراسان تا حدودی از رونق بلخ کاسته شد. هر چند منابع به اوج رونق اقتصادی بلخ در دولت غزنوی اشاره کرده‌اند؛ اما یقیناً با افت راه‌های تجاری از سمت آسیای مرکزی، بلخ باید هم از جانب شهرهای آسیای مرکزی و هم از جانب خراسان تا حدودی در حاشیه رفته باشد، چه این بار غزنین دروازه خراسان و هند بوده است. آنچه باعث شده با وجود تغییر مسیرهای تجاری، منابع به رونق بلخ در دوران غزنوی اشاره کنند، توجهی است که غزنویان به لحاظ سیاسی به بلخ معطوف می‌داشتند. چرا که بلخ جایگاه ولیعهد غزنوی بوده و سدی در برابر هجوم قراخانیان برای ورود به غزنین و خراسان بوده است. این روند با حاکمیت سلجوقیان بر خراسان تغییر یافت. به این ترتیب که در دوران سامانی بلخ مرکز راه‌های تجاری آسیای مرکزی و هند و خراسان بود. کالاها از اینجا به شهرهای خراسان و کرمان و فارس وارد می‌شد. در دوره غزنوی در پی افت تجاری آسیای مرکزی و با انتقال مرکزیت سیاسی از بخارا به غزنین، این شهر مرکز تجاری شهرهای خراسان گردید و تا حدود زیادی از رونق بلخ کاسته شد. سپس با حاکمیت سلجوقیان و عدم دسترسی به هند به دلیل حاکمیت غزنویان بر بلخ و بست، کرمان جایگاه تجاری گشت و کالاها از این مسیر به خراسان وارد شد و در نتیجه بلخ از

شاهراه‌های تجاری خراسان دور افتاد. چه این بار از کرمان کالا وارد خراسان و سپس بلخ می‌گردید و بنابراین بلخ دیگر شاهراه تجاری نبود، بلکه حکم راهی وارداتی و مصرفی داشت. جایگزین شدن کرمان به جای غزنین در دوران سلجوقی، شاهراه تجاری بلخ را از خراسان جدا نمود. همچنین، تغییر نیازهای بین‌المللی نیز لازمه کم‌رنگ شدن روابط خراسان با آسیای مرکزی بوده است. یکی از این نیازها، تجارت پر سود غلام و برده در دوره سامانی بود که از شمال ماوراءالنهر به خراسان و سپس بغداد وارد می‌شد. ترکانی که به این طریق وارد سرزمین‌های اسلامی شدند، قدرت گرفتند و با اسکان در ماوراءالنهر، تشکیل دولت‌های مسلمان را دادند. بنابراین در دوره غزنوی، بسیاری از غلامان هندی از غور و هند وارد می‌گشتند، نه از منطقه ترکستان و ماوراءالنهر که دولت‌هایی مسلمان تشکیل داده بودند. می‌توان چنین استنباط کرد که شاهراه تجاری بلخ، که رابطه تجاری خراسان و چین را میسر می‌نمود، در فاصله زمانی سامانیان تا مغولان، دوران فترت اقتصادی و تجاری را گذرانده است. عامل اصلی این فترت، ترکان صحراگردی بودند، که به سرزمین‌های متمدن چین و ایران فشار آورده، تراز فرهنگی و تجاری آنها را پایین آوردند و در نهایت صحراگردان مغول موفق شدند هر دو سرزمین را تسخیر کرده، روابط تجاری را با احیای جاده ابریشم برقرار سازند.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۴۹) الکامل. ترجمه عباس جلیلی. جلد ۶. تهران: علمی.
- ۲- بارتولد (۱۳۶۶) ترکستان نامه. جلد ۱. ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگاه.
- ۳- ابن الفقیه (۱۳۴۹) مختصرالبلدان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴- ابن حوقل (۱۳۴۵) صوره الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- ابن خردادبه (۱۳۷۰) المسالک و الممالک. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: انتشارات البرز
- ۶- ابوالفدا (۱۳۴۹) تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۷- ابوحامد محمد بن ابراهیم (۱۳۳۲) تاریخ سلجوقیان کرمان. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: هوتسما.

- ۸- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷) **مسالك و الممالک**. به اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۹- بلعمی، ابو علی محمد (۱۳۵۳) **تاریخ بلعمی**. جلد ۲. تهران: چاپ زوار.
- ۱۰- بنداری اصفهانی (۱۳۵۶) **تاریخ سلسله سلجوقی**. زبده النصره و نخبه العصر. ترجمه محمد حسین خلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۱- بویل، جی.آ. (۱۳۸۰) **تاریخ ایران کمبریج**. از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- ۱۲- بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۲۴) **تاریخ بیهقی**. تهران: چاپ فیاض.
- ۱۳- جوزجانی. منهاج سراج (۱۳۶۳) **طبقات ناصری**. جلد ۲. کابل: دنیای کتاب.
- ۱۴- حدودالعالم (۱۳۵۲) **تصحیح سید جلال الدین طهرانی**. تهران: مطبوعه مجلس.
- ۱۵- راوندی (۱۳۸۴) **راحه الصدور و آیه اسرور**. تهران: اقبال.
- ۱۶- شبانکاره ای، محمد (۱۳۸۲) **مجمع الانساب**. ترجمه هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- عتبی (۱۲۸۶) **تاریخ یمینی**. قاهره: بی نا.
- ۱۸- مشایخ فریدنی، آذرمیدخت (۱۳۷۶) **بلخ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی**. تهران: سمت.
- ۱۹- مصری، زکی محمد حسن (۱۳۲۸) **تاریخ نقاشی در ایران**. ترجمه ابوالقاسم. تهران: سحاب.
- ۲۰- مقدسی، ابو عبدالله محمد (۱۳۶۱) **احسن التقاسیم فی معرف الاقالیم**. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: کومش.
- ۲۱- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲) **سلجوقنامه**. تهران: اسماعیل افشار.
- ۲۲- واعظ بلخی، صفی الدین (۱۳۶۴) **حواشی فضایل بلخ**. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بی نا.
- ۲۳- رنه گروسه (۱۳۵۳) **امپراتوری صحرانوردان**. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۴- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۱۱) **نزهد القلوب**. بمبئی: میرزا محمد شیرازی.
- ۲۵- مفتاحی، الهامه (۱۳۷۶) **جغرافیای تاریخی بلخ و مضافات آن**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۶- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۰) **غزنویان از پیدایش تا فروپاشی**. تهران: سمت.
- ۲۷- کاشغری (۱۳۸۴) **دیوان لغات الترك**. ترجمه حسین محمد زاده صدیق. تهران: اختر.
- ۲۸- نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۸۶) **چهارمقاله**. تصحیح محمد قزوینی. تهران: صدای معاصر.